



تنهایی

چه با چه بی جهان مجازی

گپ و گفتی با **رضا امیرخانی** درباره تنهایی
و مناسبات انسان امروز با عزت و تنهایی اش



**اصولاً تنهایی برای شما، به عنوان یک نویسنده و به شکل
مجردش چه تعریفی دارد؟**

در فضای حرفه‌ای و اتفاقاً غیرمجرد من در یک
تناقض عجیب حرفه‌ای به سر می‌برم و گمان
نمی‌کنم هیچ نویسنده دیگری خارج از این تناقض
زندگی کند. از سویی برای نوشتن، نیاز به تنهایی
مطلق دارم و از سویی دیگر برای یافتن تجربه
نوشتن نیاز به فرار از تنهایی دارم. به گمان من این
دو شخصیت در هر نویسنده‌ای همیشه مشغول
جنگ و جدال هستند.

**مارگریت دوراس در کتاب «نوشتن همین و تمام» از
تفاوت عزت و تنهایی حرف می‌زند. برای شما این دو
مفهوم چه اشتراک یا تفاوت‌هایی دارند؟**

تنها به دنیا می‌آییم، بزرگ‌تر می‌شویم و احساس
می‌کنیم باید با همه عالم پیوند بخوریم و بعدتر در
تنهایی خود دق می‌کنیم و می‌میریم. به عقیده من
آنجا که مفهوم مجرد معنا پیدا می‌کند، مرگ است و به نظر

داشتیم در این دنیا زندگی خود را آغاز کنیم مجبور شدیم از نیروهای
بدنی استفاده کنیم، طبیعت را تسخیر کرده و در آن شروع به زندگی
کرده‌ایم، از شکار گرفته تا زراعت و کشاورزی... این تعریف انسان
طبیعی یا بومی است. سپس به انسان پیشرفته و صنعتی می‌رسیم؛
انسان در گذر زمان، با ظهور مدرنیته و عصر صنعتی کمتر از نیروی
بدنی و بیشتر از نیروی فکری خود استفاده کرده است. در محور
پیشرفته‌تر، آدمیزاد، اجتماعی و ارتباطاتی می‌شود، مطبوعات و
سوشالیتی بالا می‌رود و انسان اجتماعی به وجود می‌آید که به مسائل
مدنی می‌پردازد.

پس ما سه نوع انسان را نام بردیم: انسان بومی، صنعتی و مدنی.
ظاهراً انسان‌های مدنی در تجمعاتی گسترده گرد هم می‌آیند و
بایکدیگر به مراودات اجتماعی می‌پردازند اما از پشت به یکدیگر
خنجر می‌زنند. می‌بینید که ما شاهد جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های
متعدد و متنوعی در سطح جهان هستیم که انسان مدنی با مدنیت و
دموکراسی خود، آن را به وجود آورده است. بهترین مثال امریکاست
که می‌بینیم به چه اندازه‌ای برای خودشان و دیگران جنگ و
درگیری به وجود آورده‌اند. واقعیت این است که تجمعات انسانی
بیشتر شده و مردم علاقه‌مند هستند در سینما، تئاتر، هنر، ورزش و
گردش... با هم باشند اما به جای استفاده مفید از این گردهم آمدن
سوءاستفاده کرده‌اند و این تجمعات، سبب تخریب جوامع انسانی
شده است. می‌خواهم بگویم انسان مدرن با وجود این تجمعات
ظاهری، احساس تنهایی می‌کند. تنهایی در جهات مثبت را یک

عزت یا تنهایی اجتماعی

حسین باهر / رفتارشناس اجتماعی



← امروزه با پیشرفت تکنولوژی، انسان‌ها با راحتی با هم در
ارتباط هستند و دیگر مانند قبل نیست که با چاپار یا کبوتر پیغام
شان را به یکدیگر برسانند. سوالی که مطرح می‌شود این است که
آیا این پیشرفت به نفع بشریت بوده و هست یا خیر؟ در انسان
چهار نیرو وجود دارد: اول نیروی بدنی یا همان جسم که حرکت
اجسام و مسائلی مانند آن توسط این نیرو انجام می‌شود، دوم
نیروی فکری یا همان اندیشه، سوم نیروی اخلاقی یا نفسانی که
انگیزه‌ها را تشکیل می‌دهد و چهارم نیروی عرفانی که مسائل
احساسی، عواطف و ماورایی را شامل می‌شود. من فکر می‌کنم
به‌همان ترتیبی که در روان‌شناسی هم گفته می‌شود نیروها از
جسم شروع و تا مراحل بالاتر پیش می‌روند، زمانی که ما احتیاج

فلسفه تنهایی و اجتماع گرونیایی

← **صابر محمدی** می‌گویند «تنهایی» به معنای
امروزین خود از آغاز قرن نوزدهم به کار رفته است؛
معنای امروزی که می‌گوییم، یعنی آنچه به آن
Loneliness اطلاق می‌شود و ناظر است بر همه
بروز و ظهورهای اجتماعی تنهایی، که مدرنیته را
مهم‌ترین مقصر آن قلمداد می‌کنند. این را طبعاً
باید از آن تنهایی که سعدی و مولانا از آن سخن
گفته‌اند حسابی تفکیک کرد، اما این طور نیست
که فکر کنید تنهایی عصر ما، صرفاً ناشی از امور
پیش پا افتاده اجتماعی است. این تنهایی برای
خودش غولی بزرگ است و فلاسفه هزاران صفحه
درباره‌اش نوشته‌اند. پس دست‌کمش نگیرید. با این
حال، برای شناخت تنهایی انسان معاصر باید به
هستی‌شناسی این تنهایی مجهز بود. لزوماً هم برای
تجهیز به این هستی‌شناسی لازم نیست بنشینید
و حرف‌های قلمبه‌وسلمبه فیلسوف‌های معاصر
را بخوانید. نه اینکه نخوانید، منظورم این است که
راه کسب معرفت درباره آن، صرفاً خواندن متون
فلسفی نیست. ادبیات در این دو قرن، برساننده
مهم‌ترین تصویرهای تنهایی انسان معاصر بوده
است. همان‌طور که فیلسوف و نظریه‌پرداز چو
پل ریکور برای شرح مقولات عمده‌ای چون زمان،
بیش از ارجاع به مارتین هایدگر فیلسوف، به
مارسل پروست رمان‌نویس ارجاع می‌دهد، باید
بدانیم که گاه، مهم‌ترین مقولات فلسفی را اتفاقاً
باید لایه‌ای متون داستانی و شعر بیابیم. این را
بگذارید کنار اینکه می‌دانیم رمان‌نویس‌ها اغلب
آدم‌های روان‌رنجوری بوده‌اند و خب بارها پزشکان
نشسته‌اند درباره این آدم‌ها تحقیق کرده‌اند و
فهمیده‌اند آن دسته از اهالی ادبیات که سرشان به
تنشان می‌ارزد، یک چیزی شان می‌شود به لحاظ
روانی. درباره همین تنهایی اگر بخواهیم بگوئیم،
باید به تحقیق تازه فی بوند آلبرتی مورخ اشاره کنیم.
او که درباره مسأله تنهایی در این دوران پژوهش
می‌کند، در تازه‌ترین اثر خود «بیوگرافی تنهایی»،
با مطالعه بر زندگی کسانی چون ویرجینیا وولف،
سیلوپا پلات، ملکه ویکتوریا و توماس ترنر، ظهور
تنهایی را به عنوان یک بیماری مدرن جسمی و
روحي بررسی کرده هرچند از در نظر گرفتن نقشی
که عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر این امر
دارند غافل نبوده است. همان‌طور که «اولیویا لینگ»
در شهر تنها پارادوکس تنهایی در شهر را بررسی
می‌کند. ما هم در جمع‌خوانی پیش روز تنهایی
پرسیده، گفته و نوشته‌ایم. مایی که در اتاق‌های
کوچک به دنیا می‌آییم و به قول محمد قاسم‌زاده در
شهرهای بزرگ می‌میریم با تنهایی عجین هستیم؛
هرکدامان به شکل و شبیه خودمان. در صفحه‌های
پیش روز تنهایی‌پسنداها و تنهایی‌گریزها می‌گوییم
و از آنها خواسته‌ایم موضع خود را در برابر این واژه
مشخص کنند. بله امروز تنها هستیم و کرونا ما را
خانه‌نشین‌تر از پیش کرده است. حالا دیگر به آغوش
کشیدن عزیزانمان یک انتخاب ساده نیست یک
انتظار است که ممکن است چند ماه دیگر هم طول
بکشد و ما این بار جنس دیگری از تنهایی را در خود
احساس کنیم. جنسی از آن دست که رضا امیرخانی،
حسین باهر، سعید محمدزاد اکبری، مجید برزگر،
الهام فلاح و ابراهیم افشار از آن حرف می‌زنند.